

جایگاه حقوقی زن در عصر جاهلیت

فهیمه ملک‌زاده^۱

بیبا محسنی^۲

چکیده

«جاهلیت» ظهور گونه‌ای از حیات بشری است که با پسر رفتن عقل و عدم حاکمیت آن بر قلمرو وجود، حضور و سلطه می‌یابد. قرآن کریم زمان قبل از اسلام و ایامی را جاهلیت می‌نامد که بشر از منبع وحی دور بوده و با جهل خود ره پیموده است. هرگاه سخن از زنان جاهلی می‌شود، فقط به مباحثی، چون انواع ازدواج‌ها و طلاق‌ها، تعدد همسر، عدم مالکیت و دخترکشی توجه می‌شود و همیشه از جایگاه زنان عرب قبل از اسلام به عنوان پست‌ترین جایگاه یاد می‌شود. بر این اساس در این پژوهش که به روش کتابخانه‌ای و به شیوه توصیفی-تحلیلی انجام گرفته است، تلاش شده به منظور فهم دقیق اینکه زن قبل از اسلام از چه جایگاه و موقعیتی برخوردار بوده، میزان حضور و مشارکت زن در مسائل سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در عصر جاهلیت مورد بررسی قرار گیرد. نتیجه این که بعضی بر این باورند که زنان جاهلی در پست‌ترین جایگاه اجتماع قرار داشته‌اند و برخی دیگر معتقدند که زنان در عصر جاهلیت حضور و مشارکت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی داشتند، در عین اینکه نمی‌توان مواردی همچون بی‌حجابی و تبرج برخی از آنان و اعتقاد به ناقص‌العقل بودن و فتنه-انگیزی و شوم بودن زنان را انکار نمود.

کلید واژه‌ها: زن، جاهلیت، حقوق زنان، مالکیت زن، شخصیت زن

^۱ . استادیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران شمال

^۲ . دانش‌آموخته کارشناسی ارشد مطالعات خانواده، دانشگاه الزهراء (س)

مقدمه

در تاریخ جاهلیت و جزیره العرب دیدگاه‌های متفاوتی درباره زنان به چشم می‌خورد. دیدگاه‌ها و باورهای متفاوتی که قضاوت درباره جایگاه آنها را دشوار می‌سازد. گروهی معتقدند که زن در عصر جاهلی، جایگاه ممتازی داشت، زنان را موجوداتی ستودنی می‌دانستند و نسب اشخاص و قبایل را به آنها نسبت می‌دادند. شهرت بسیاری از بزرگان و مشاهیر عرب با نام مادرانشان و مشاوره با زنان در امور جنگی از دلایل عمده این رویکرد است. گروهی دیگر، زنان را موجوداتی پست و ضعیف می‌دانستند و گزارش تاریک و اسفباری از اوضاع زن و خانواده در عصر جاهلی ارائه می‌دهند. کراهت از دختران و زنده به گور کردن آنها، انواع ازدواج‌های ظالمانه، محرومیت از ارث، نمونه‌ای از شواهد این گروه است که در این مقاله موارد مذکر را مورد بررسی قرار داده‌ایم.

موضوع جایگاه زن در اسلام از موضوعات مهم و چالش‌برانگیز در مطالعات اسلامی به شمار می‌آید. موقعیت و جایگاه زن در عصر جاهلیت و نگرش اصلاحی اسلام به مسئله زن از سویی، و ابهام در فهم برخی از آیات قرآن و احکام شرعی خاص (از جمله حجاب، سرپرستی شوهر و لزوم تبعیت زن از وی، حق طلاق، چگونگی تقسیم ارث و ...) از سوی دیگر، زمینه‌ساز ظهور اندیشه‌های متضاد و برداشت‌های متفاوت از جایگاه زن در اسلام شده است. بی تردید، بررسی تاریخی وضعیت زن در جامعه صدر اسلام کمک فراوانی به درک جایگاه حقیقی زن در اندیشه اسلامی خواهد کرد. اما این مهم بدون شناخت پیش زمینه‌های تاریخی آن ممکن نخواهد بود، از این رو برای تبیین وضعیت زن در اسلام نیازمند شناخت تاریخی وضعیت زن در جاهلیت هستیم. باید دید که وضعیت زن در عرصه‌های خانوادگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی در عصر جاهلیت چگونه بوده تا به درک واقعی از سیر تحولات اسلام در این زمینه پی برد. لازم به ذکر است که باتوجه به گستردگی موضوع و محدودیت کمی، ما ناچار مطالب را مختصر بیان خواهیم کرد.

بدیهی است شناخت باورها و افکار مردم جاهلی درباره مسائل زنان، زمینه‌ای برای درک و فهم هر چه بهتر احکام و قوانین مربوط به زنان در اسلام می‌باشد؛ قوانین و ارزش‌هایی که در بستر چنین جامعه‌ای تایید و یا تشریح شده است. بررسی زمینه‌های اجتماعی اسلام راهی برای تبیین هر چه بهتر نحوه نگرش اسلام به زن است که به آنها اشاره خواهیم کرد.

درباره جاهلیت و مباحث مربوط به آن، خصوصاً درباره مسائل زنان، منابع محدود است و منابعی غنی که مباحث جاهلیت در آن جمع‌بندی شده باشد وجود ندارد و اطلاعات تاریخی درباره آن به صورت پراکنده در برخی منابع بیان شده است. شاید با استفاده از منابع موجود به سختی بتوان تصویری دقیق و سخنی قاطع از ابعاد مختلف جامعه جاهلی، از جمله شئون مختلف زندگانی زنان ارائه کرد اما همین اخبار پراکنده و گزارش‌های اندک، سرمایه ارزشمندی برای ترسیم وضعیت زن در

عصر جاهلی است، به خصوص که آیات قرآن کریم برای توصیف آن دوران معیاری قطعی است. پیرامون موضوع تحقیقاتی صورت گرفته است لیکن باتوجه به اهمیت و جذابیت موضوع، تحقیقات بیشتری را می‌طلبد.

تحقیقی باعنوان «مشارکت سیاسی و اجتماعی زنان در دوران جاهلیت» در سال «۱۳۸۹» توسط مصطفی عباسی مقدم و مریم مشهدی علی پور انجام شد. محورهای بحث این مقاله موضوع‌هایی چون حضور سیاسی، نظامی و اقتصادی زنان در عصر جاهلیت را در بر می‌گیرد. بررسی‌های انجام شده، مشارکت اجتماعی و سیاسی زنان آن جامعه را در عرصه‌های مختلفی چون مشاغل اقتصادی، حضور در مراسم دینی، عرصه‌های نظامی و سیاسی به روشنی نشان می‌دهد.

در مقاله دیگری تحت عنوان «نگاهی دوباره به ویژگی‌های زن در عصر جاهلیت» که در سال «۱۳۸۹» توسط مهدی مهریزی و مریم مشهدی علی پور انجام گردیده، از جایگاه زن عرب قبل از اسلام به عنوان پست‌ترین جایگاه یاد می‌شود و حقوق متعددی از جمله حق مالکیت، ارث، تصرف در مهر و دارایی‌هایی دیگر را از آنان دریغ می‌کردند. اما با کنکاش بیشتر در محورهای فوق و مراجعه به منابع مختلف تاریخی و حدیثی و نقل قول‌ها و اظهار نظرهای دانشمندان می‌توان دریافت که مالکیت زنان و حق تصرف در دارایی اجمالاً در دوران جاهلیت به رسمیت شناخته شده بود. در عین اینکه نمی‌توان رواج مواردی چون بی‌حجابی و تبرج برخی از آنان و اعتقاد به ناقص‌العقل بودن، فتنه-انگیزی و شوم بودن زنان را انکار نمود.

پژوهش دیگر با عنوان «جاهلیت یک سرشت نه دوره‌ای گذرا» در سال «۱۳۸۹» توسط علی اسدی انجام شده است. هدف این پژوهش بیان حقیقت جاهلیت و روشن ساختن ماهیت آن به عنوان یک خط مشی در زندگی است و نیز تلاشی است به منظور جلب نظرها برای کمک به درک کنه آن و شبهه‌هایی که درباره آن مطرح است تا در نتیجه با تبیین فلسفه آن، ذهن‌ها روشن گردد. از آنچه گذشت نتیجه گرفته شد که جاهلیت تنها یک سرشت اجتماعی است که ممکن است در نزد هر گروه و جمعی از مردم باشد. به بیانی دیگر، جاهلیت نامی برای گمراهی و انحراف از ارزش‌های صحیح و آیین‌های راست است.

مقاله دیگری تحت عنوان «وضعیت زن در جاهلیت» در سال «۱۳۸۸» توسط محمد جواد واعظی انجام گردید. در این مقاله آمده است که تبیین تاریخی وضعیت زن در اسلام نیازمند شناخت وضعیت زن پیش از اسلام است. اینکه زن قبل از اسلام از چه جایگاه و موقعیتی برخوردار بوده و رویکرد عرب جاهلی به زن چگونه بوده و میزان حضور و مشارکت زن در مسائل اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی در چه وضعیتی بوده است موضوع اصلی این نوشتار است.

تحقیقی دیگر با عنوان «بازگشت سنن جاهلی در دوران پس از پیامبر (ص) و نقش آن در تحول منزلت زن» در سال «۱۳۸۳» توسط زهرا الهوئی نظری انجام شد وی در این تحقیق آورده که اسلام در روزگار و سرزمینی ظهور کرد که زن به لحاظ حقوقی و اجتماعی در موقعیتی فروتر از مردان قرار داشت. پیامبر (ص) کوشید تا تحولی بنیادین در فرهنگ جامعه جاهلی آن روز ایجاد کند، چنان که از سویی زمینه رشد همه جانبه زنان را فراهم سازد و از سوی دیگر، دیدگاه جامعه را نسبت به ایشان متحول نماید. این امر در عصر آن حضرت به نحوی چشمگیر محقق گردید اما پس از وی تداوم این حرکت فرهنگی با موانعی جدی مواجه شد و دیدگاه جامعه نسبت به زنان دگرگون گردید.

مفهوم جاهلیت

اهل لغت معانی متعددی را برای معنای لغوی جاهلیت بیان کرده‌اند:

در برابر علم؛ جهل در مقابل علم قرار گرفته است و جاهل کسی است که کاری را بدون علم انجام دهد.^۱

در برابر حلم؛ جواد علی کلمه جهل را به معنای سفاهت، غضب، تسلیم نشدن در برابر اراده و حکم و شریعت الهی استنباط کرده است. اسلام پژوهانی همچون ایزوتسو نیز جهل را در برابر علم و عصر جاهلیت را دوران سرکشی دانسته‌اند که شامل خشونت، استبداد، خودپرستی، حماقت، سفاهت و نظایر آنهاست.^۲

شخصیت و اوصاف زنان در عصر جاهلیت

برای بررسی جایگاه زن در عصر جاهلیت و در هر دوره و عصری باید بحث را از شخصیت زن آغاز کرد؛ زیرا ارائه هر تصویری از شخصیت زن، بیانگر باورهای آن جامعه درباره مسائل دیگر زنان است. **فتنه‌گری زنان:** در جامعه جزیره‌العرب، به زنان به دید انسانی مکار و حيله‌گر می‌نگریستند که همانند شیطان در پی فریب دادن مردان هستند. آنان به توانایی شدید زن در مکر و نیرنگ نسبت به مرد ایمان داشته و براین باور بودند که اگر زن فرصت چنین کاری را پیدا کند، مردان از دسیسه و نیرنگ او در امان نخواهند ماند به طوری که زنان را در مکر تشبیه به مار می‌کردند.^۳

شوم بودن زنان: آنان طبق ضرب‌المثل «الطيرة في ثلاث، في المرأة و الدابة و الدار؛ شومی را در سه چیز می‌دانستند؛ زن، مرکب و خانه» و همچنین ضرب‌المثل «مرأة مشومة و عقری حلقی؛ زن شوم

^۱. لسان العرب، ذیل کلمه

^۲. مهریزی، صص ۹-۱۰

^۳. همان، ص ۱۱

است و قومش را زمین گیر و ریشه کن می کند» و اینها به خوبی بیانگر باور آنها درباره شومی زنان است.^۱

نقصان عقل زنان: اهمیت ندادن به دیدگاه‌های زنان و ضعیف و سست دانستن رأی آنها، از دیگر باورهای عرب بود. آنها بر این باور بودند که رأی زنان دقت و حسن کمتری دارد؛ از این رو، رایزنی با زنان را امری احمقانه می‌پنداشتند. به دلیل حساسیت و لطافت روحی و کثرت عاطفه‌ای که برای زنان قائل بودند، با رأی زنان مخالفت می‌کردند؛ لذا می‌گفتند: «شاوروهن و خالفوهن؛ با زنان مشورت کنید، ولی در عمل با نظرات آنان مخالفت کنید.»^۲

کنایه‌های عرب از زنان: عرب از الفاظ متفاوتی برای کنایه از زن استفاده می‌کرد که به نوعی بیانگر دیدگاه آنان نسبت به زنان می‌باشد. آنها زن را به ذمیه (صورت منقوش، بت، عتبه (آستانه در)، فعل (کفش)، قاروره (شیشه، بطری دارو)، بیت (خانه)، غل (زن‌جیر)، قید (دستبند)، ریحانه (شاخه‌ای از گیاه خوشبو)، شاة (میش) و نعجه (گوسفند ماده) کنایه می‌آوردند.^۳

در میان بعضی قبایل، رسم چنین بود که زنان باردار به هنگام وضع حمل به نقطه‌ای دور از خانواده‌های خود در صحرا می‌رفتند و با کمک زنان دیگر به حفر گودال می‌پرداختند تا اگر نوزاد دختر باشد، کودک بی‌گناه را در میان گودال دفن نمایند و زحمت پدر در به خاک سپردن فرزند، کم شود همچنین در جاهلیت، زن حیض از خانواده طرد می‌شد؛ نه با او هم‌غذا می‌شدند و نه حاضر بودند با او در خانه‌ای بمانند. این عمل متأثر از فرهنگ یهود بوده است.^۴

در نتیجه، با کشتن دختران بی‌گناه از تعداد زنان کاسته می‌شد و بالاجبار، هر سه یا چهار مرد با یک زن ازدواج می‌کردند. چنین ازدواجی را «ضمدم» می‌نامیدند. زن، پس از وضع حمل، به ناچار، به شوهران خود مراجعه می‌کرد و از میانشان پدری برای فرزند خویش پیدا می‌نمود و نوزاد به هر کدامشان که بیشتر شباهت داشت، تعلق می‌یافت و او پدرش محسوب می‌شد.^۵ حال، باید دید فرزندان که از خون و شیر مادرانی که دارای همسران متعددی بودند، تغذیه می‌کردند، دارای چه روحیه و خلق و خویی می‌شدند و در جامعه چه ارزش و قیمتی داشتند؟

در اعراب عصر جاهلیت، مادر هیچ‌گونه نقشی در سرنوشت فرزندان خویش نداشت و تنها پدر بود که از اختیارات نامحدود درباره فرزندان استفاده می‌کرد. حتی مادر با آن همه عواطف مادری که

^۱. معموری، ص ۷۸

^۲. مشهدی علی‌پور، صص ۲-۳۱

^۳. مهریزی، ص ۱۴

^۴. قرطبی، ج ۳، ص ۸۱

^۵. حقوق زن در اسلام و اروپا، ص ۶۶

ودیعہ الہی است، نمی توانست از زنده به گور شدن دختران جلوگیری کند و ناگزیر شاهد مرگ جانگداز جگر گوشه اش می شد.^۱

پیش فروشی زن در زمان جاهلیت

اعراب، حتی دختر را پیش از تولد، شوهر می دادند. پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم در حجۃ الوداع مشغول انجام مناسک حج بود. روزی مردی در حالی که سوار بود و تازیانه ای در دست داشت، سر راه پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم را گرفت و عرض کرد: یا رسول اللہ! از مردی به نام «طارق» شکایتی دارم. سالها پیش، در دوران جاهلیت، من و «طارق بن مرقع» در جنگی شرکت داشتیم. طارق احتیاج به نیزه ای پیدا کرد و فریاد زد: هر که نیزه ای به من بدهد، پاداشش را خواهم داد. من گفتم: اگر به تو نیزه بدهم چه پاداشی می دهی؟ گفت: قول می دهم، اولین فرزند دخترم که به دنیا آمد، برای تو بزرگ کنم. من پذیرفتم و نیزه را دادم. سالها گذشت تا اینکه اخیراً اطلاع یافتم، او دارای دختری شده است. به نزدش رفتم و قصه را به یادش آوردم و مطالبه دین خود کردم، ولی او زیر بار نمی رود و مجدداً درخواست مہریہ می کند. اکنون آمده ام تا حقم را بگیرم. پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم فرمود: دختر در چه سنی است؟ عرض کرد: بزرگ شده و حتی تارهای مویش سپید است. پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم فرمود: بگذار دختر، سرنوشتش را خود تعیین کند و در انتخاب همسر آزاد باشد.^۲

حجاب و پوشش زنان جاهلی

اطلاعات تاریخی و شعری در مورد پوشش زنان جاهلی، بیانگر دو دیدگاه متفاوت در این زمینه می باشد. بعضی از آنها، بیانگر پوشش کامل زنان جاهلی در انظار عمومی است به گونه ای که آنها نه تنها سر، بلکه صورت خود را نیز کاملاً می پوشانیدند تا جایی که تنها چشم آنان نمایان می شد. بعضی دیگر از اطلاعات نیز بیانگر عدم پوشش آنها می باشد.

نظریہ پوشش زنان جاهلی: براساس این دیدگاه، در جامعه جاهلی زنان از حجاب و پوشش کافی برخوردار بودند که از بهترین نمونه های آن جنگ فجار ثانی است که بر اثر اهانت دو جوان قریشی به زن محجوبی که نقاب برچهره داشت، اتفاق افتاد. آورده اند: دختری از قبیله بنی عامربن صعصعه نشسته بود که جوانان مکه خواستار صحبت با او شدند و از او خواستند که رویش را باز کند، وقتی آن دختر به آنها توجهی نکرد و رویش را باز ننمود، یکی از جوانها بدون آنکه آن زن متوجه شود پایین پیراهنش را با خاری به بالای آن بست و وقتی آن دختر جوان برخاست قسمت

^۱ . عبدالرحمان بنت الشاطی، ص ۳۳

^۲ . نظام حقوق زن در اسلام، ص ۵۶

پایین تن او پیدا شد و همه خنده‌کنان گفتند: تو چهره‌ات را از ما باز می‌داشتی ولی الآن ما پشت تو را دیدیم. آن دختر فریادکنان قوم را صدا زد. این ماجرا سرآغاز جنگی بین دو قبیله شد.^۱

برخی از اشعار جاهلی نیز بیانگر حجاب زنان عرب می‌باشد چنان که برخی از اشعار بیان از آرزویی برای از میان رفتن حجاب و دیدن زیبایی نهفته در پس آن است: «هنگامی که قدم برمی‌دارد، از خود عطر خوش عنبر و زعفران می‌پراکند. ای کاش می‌گذاشت آن ردا از سرش پایین افتد تا زیبایی او نمایان شود.» این اشعار به نحوی تأیید کننده حجاب و پوشش در میان زنان عرب تبار است.^۲

نظریه عدم پوشش زنان جاهلی: علی‌رغم گزارش‌های ذکر شده که به حجاب زنان عرب در دوره جاهلیت اشاره دارد، شواهد دیگری نیز بیانگر عدم پوشش آنها می‌باشد.

دیدگاه قرآن: قرآن وضعیت زنان را قبل از اسلام و در دوره جاهلیت در مواردی یادآوری می‌کند؛ از جمله: در آیه ۳۳ سوره احزاب، زمانی که به زنان پیامبر(ص) فرمان می‌دهد که در خانه‌هایشان بمانند و خود را مانند جاهلیت نخستین زینت نکنند. در آیه ۵۹ سوره احزاب هم خطاب به زنان پیامبر(ص) و زنان مؤمن چنین می‌فرماید: ای پیامبر! به همسران و دختران و زنان مؤمنان بگو جلاب‌ها (روسری‌های بلند) خود را برخوش فروافکنند.^۳

غرض اصلی خداوند در این آیه تغییر پوششی بوده است که قبل از نزول آیه وجود داشته است. از ام سلمه روایتی درباره این آیه وارد شده که می‌گوید: من برتر از زنان انصار ندیدم؛ همین که آیات سوره نور نازل شد، یک نفر از آنها دیده نشد که مانند سابق بیرون بیاید. سر خود را با روسری‌های مشکی می‌پوشیدند گویی که کلاغ روی سرشان نشسته بود.^۴ می‌توان چنین نتیجه گرفت که قبلاً زنان عرب پوشش چندانی نداشتند و اعضای از بدنشان پوشیده نبوده است.

دیدگاه جاحظ درباره پوشش زنان جاهلی: جاحظ در این باره می‌گوید: «میان زنان و مردان عرب حجاب نبود و به نگاه اتفاقی و پنهانی خرسند نبودند؛ بلکه زن و مرد سخن می‌گفتند و شب‌نشینی می‌کردند و با هم بودند» و مردی را که خیلی به این گونه روابط علاقه داشت، زیر - به معنای بسیار ملاقات کننده زنان - می‌نامیدند. این ملاقات نیز در جلوی چشم بزرگترها و شوهران بود،

۱. مهریزی، ص ۲۰

۲. مشهدی علی‌پور، صص ۳-۵۲

۳. مهریزی، صص ۲-۲۱

۴. طباطبائی، ص ۵۳۹

آنان را منع نمی‌کردند. وی اضافه می‌کند: «بدین گونه همواره زنان و مردان عرب در جاهلیت و اسلام گفت و شنود داشته‌اند، تا اینکه حکم حجاب بر زنان پیامبر و مخصوص ایشان نازل شد.»^۱
دختر کشی در جاهلیت

زنان عرب در دوره‌ی قبل از اسلام، نه تنها از حقوق اولیه انسانی بهره‌ای نداشتند، بلکه از هر حیوانی پست‌تر و زبون‌تر به شمار می‌رفتند. با زنان و دختران، مانند چهارپایان رفتار می‌کردند و آنان را به صورت کالا در معرض خرید و فروش قرار می‌دادند. زنده به گور کردن دختران در میان پاره‌ای از اعراب به ویژه طایفه اسد و تمیم رواج داشت. اینان، به خاطر حماقت و نادانی، دخترانشان را زنده به گور می‌کردند.^۲ این عمل جنون‌آمیزشان بدان خاطر بود که مبادا دخترانشان در جنگ به اسارت دشمن درآیند و موجب ننگ و عارشان گردند و نیز معتقد بودند، اگر دخترانشان با افراد بیگانه ازدواج کنند، سبب ازدیاد نفوس‌شان گشته و در نتیجه به روزیشان افزوده خواهد شد و این، موجب شکست اینان می‌شود. قرآن کریم علت اصلی کشتن فرزندان را فقر و نداری و تنگدستی می‌داند: «فرزندان را از بیم تنگدستی مکشید. ما به آنان و به شما روزی می‌رسانیم.»^۳ «فرزندان را از بیم نداری و تنگدستی مکشید. ما به شما و آنان روزی می‌رسانیم.»^۴ در این دو آیه شریفه علت اصلی فرزندکشی بیم نداری و گرسنگی معرفی شده است. به هر حال، چه عامل اقتصادی و چه عوامل دیگر، هرچه باشد، سبب شدند که زنده به گور شدن دختران در میان اعراب جاهلی به صورت رسم و عادت درآید و به دیگر قبایل سرایت کند.

قرآن کریم درباره وضع زن در جاهلیت و عکس‌العمل مرد نسبت به او چنین می‌فرماید: «وقتی به مردی خبر داده می‌شد که دختری پیدا کرده، رنگش از خشم تیره می‌شد و از روی شرمندگی از انتظار مردم پنهان می‌گشت. سپس یا با نهایت بی‌علاقگی، از دختر نوزاد نگهداری می‌کرد و یا کودک بی‌گناه را زیر خاک پنهان می‌نمود.»^۵

نحوه دخترکشی در میان قبایل عرب، متفاوت بود. بعضی نوزاد دختر را سر می‌بریدند و بعضی دیگر از بالای کوه پرتاب می‌کردند و گروهی نیز در آب غرق می‌کردند. بنابر شواهد می‌بینیم نفرت از دختران گاهی تا به زنده به گور کردن آنها نیز منجر می‌شد. سنت قساوت آلود زنده به گور کردن دختران در میان بسیاری از قبایل عرب رواج داشت. علل این دخترکشی در جاهلیت متفاوت بود. عده‌ای معتقدند

^۱. مشهدی علی‌پور، صص ۵-۵۴

^۲. الامام علی صوت العدالة الانسانیة، ص ۷

^۳. اسراء / ۳۱

^۴. انعام / ۱۵۱

^۵. نحل / ۵۸ و ۵۹

دخترکشی عرب‌ها به یک عقیده دینی قدیمی برمی‌گردد؛ به اعتقاد گروهی از عرب‌ها، دختران، افرادی پلید از مخلوقات شیطان بودند، بنابراین با کشتن آنها از شرشان رهایی پیدا می‌کردند. عده‌ای دیگر تقدیم برای الهه‌ها را دلیل کشتن دختران می‌دانند. همچنین غیرت شدید اعراب نسبت به زنان و دختران، یکی از دلایل کشتن دختران دانسته شده است. اعراب نسبت به اسارت دختران در جنگ و ازدواج با غیر هم-کفو نیز غیرت نشان داده و آنها را می‌کشتند.^۱

گاه مردان با شنیدن خبر تولد دختر، خانه و زندگی را ترک می‌کردند. «ابوحمزہ الضبی» هنگامی که همسرش دختری به دنیا آورد، دیگر به خیمه او نرفت و روز و شب را در خانه همسایه به سر می‌کرد. روزی از کنار خیمه همسرش می‌گذشت که شنید مادر برای دختر خود چنین می‌خواند:

«ابوحمزہ را چه می‌شود که نزد ما نمی‌آید و از خشم آن که پسر نزاده‌ام در خانه مجاور مانده است! به خدا قسم این امر به دست ما نیست. آنچه را به ما می‌دهند، می‌گیریم. همچون زمین برای کشاورز هستیم که هر چه در ما می‌کارند، پرورش می‌دهیم». پس وی بر سر عقل آمد و وارد خیمه شد و زن و فرزند را بوسید.^۲ تصریح قرآن کریم به این عمل زشت و تکرار آن، نشانی از سنگینی این مسئله است تاجایی که می‌فرماید: «و آنگاه که از دختر زنده به گور شده پرسیده می‌شود، که به کدامین گناه [به ناحق] کشته شده است.»^۳

قیس بن عاصم در برابر پیامبر(ص) اعتراف می‌کند که تمامی دختران خود را زنده به گور کرده، حتی دختری را که با ترند مادر تا چند سالگی زنده بود، به رغم التماس‌های دختر، زیر خاک دفن کرده است. پیامبر(ص) با چشمان اشکبار می‌فرماید به درستی این قساوتی که آشکار است.^۴ بیشتر مورخان بر این باورند که دخترکشی مسئله‌ای عمومی در همه قبایل نبود و فقط در بعضی از قبایل وجود داشت که عبارتند از: تمیم، قیس، هذیل، ربیع و کنده و ریشه اصلی دخترکشی را قریش ذکر کرده‌اند.^۵ با این همه، گروهی بودند که با خریدن دختر از پدرش مانع چنین کاری می‌شدند. صعصعه بن ناجیه جدّ فرزندق ۲۸۰ دختر را از مرگ نجات داد.^۶

^۱ . معموری، صص ۷۸-۹

^۲ . الهوئی نظری، صص ۴۳-۴

^۳ . تکویر / ۹ - ۸

^۴ . واعظی، صص ۱۳۹-۱۴

^۵ . مشهدی علی‌پور، ص ۷۳

^۶ . نویری، ج ۳، ص ۱۲۷

انواع ازدواج‌های جاهلیت

در جاهلیت، ازدواج به روش‌های مختلفی انجام می‌شد و با توجه به وضعیت اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ازدواج‌های گوناگونی در محیط جزیره‌العرب وجود داشت. تردیدی نیست که عرب به‌گونه‌های جاهلانیه‌ای از نکاح ارتکاب می‌جست و حتی از نکاح‌های زشت و ننگ‌بار با برخی از خویشان خود پرهیز نمی‌کرد، اما باید دانست که مردم عرب در دوران پیش از اسلام، در کنار تمام جاهلیت‌ها به آیین و عرفی نیز پای‌بند بودند، چنانکه ایشان در همان دوران، ازدواج با شماری از زنان را حرام می‌دانستند که اسلام نیز حرمت آن را امضاء و تقریر نمود و اساساً نزد عرب، اصل بر این بود که نکاح با محارم، حرام باشد.^۱ در جاهلیت ازدواج‌هایی به اشکال گوناگون رواج یافته بود که به بعضی از آن ازدواج‌ها اشاره می‌کنیم:

نکاح بعوله: ازدواج رایج بین اهل جاهلیت همان ازدواج معمول در زمان ما بود، یعنی ازدواجی که بر پایه خواستگاری، ایجاب و قبول و مهریه است. این ازدواج در جاهلیت و در همه جزیره‌العرب خصوصاً هنگام ظهور اسلام رواج داشت.^۲

نکاح شغار: در این نکاح مردی دختر یا خواهر خویش را به نکاح فرد دیگری در می‌آورد و به جای گرفتن مهریه با دختر یا خواهر آن فرد ازدواج می‌کرد. بدین ترتیب زنان به‌جای مهریه زن دیگری مبادله می‌شدند. نکاح شغار نوعی زناشویی تعویضی بود.^۳ اعراب جاهلی، روزگار خویش را با قتل و غارت می‌گذراندند و منتظر کوچکترین بهانه‌ای بودند تا بتوانند، آتش جنگ بیفروزند. مثلاً اگر یک شاعر در اشعار خود از افتخارات قبیله‌ای سخن به میان می‌آورد و در ضمن آن اشعار کنایه‌ای به قبیله دیگر می‌زد، میان دو قبیله بر سر همین شعر، جنگ و خونریزی واقع می‌شد و گاه نیز به خاطر تنگدستی و فقر به قبایل اطراف خود حمله می‌کردند و آنان را غارت می‌کردند.^۴

نکاح بدل: در نکاح بدل، مردی به مرد دیگر می‌گفت: تو برای من دست از همسرت بردار من نیز برای تو دست از همسرم برمی‌دارم. پس اگر آن مرد مخاطب این تقاضا را اجابت می‌کرد، آن‌گاه این خود مبادله‌ای در ازدواج به‌شمار می‌آمد. این ازدواج بدون مهر و از طریق مبادله انجام می‌گرفت.^۵

نکاح ضیزن (مقت): از ازدواج‌های معروف جاهلی که آن را حرام نمی‌شمردند، ازدواج با زن پدر بود. در جاهلیت بعد از مرگ شوهر، همسر او به پسر بزرگ شوهر تعلق می‌گرفت. او تمایل خود را با

^۱ . منتظری مقدم، ص ۱۲۸

^۲ . شهدی علی‌پور، ص ۹۷

^۳ . مبلغ، ص ۱۹۷

^۴ . خسروی، ص ۸۲

^۵ . منتظری مقدم، ص ۱۴۷

انداختن پارچه‌ای، بر روی آن زن اعلام می‌کرد. در این صورت مالک او می‌شد؛ اگر می‌خواست با او ازدواج می‌نمود و اگر هم مایل نبود، او را از ازدواج منع می‌کرد، تا اینکه پسر می‌مرد و زن صاحب ارث می‌شد. مگر اینکه زن با بخششی به آن پسر، خودش را آزاد می‌کرد. البته اگر پسر بزرگ تمایلی به آن زن نداشت، این حق به پسر کوچک‌تر می‌رسید و اگر میت فرزندی نداشت، به نزدیکان او می‌رسید. این ازدواج بدون عقد و مهر انجام می‌گرفت.^۱

نکاح متعه: متعه یا ازدواج موقت در دوران جاهلیت معروف بود. در این نکاح از ابتدا مدت ازدواج معلوم می‌شد و با اتمام آن مدت، زن و شوهر از هم جدا می‌شدند. زن باید بعد از جدا شدن از مرد مانند ازدواج دائمی عده نگه می‌داشت. بچه‌ای که از طریق ازدواج موقت به دنیا می‌آمد اغلب به مادر نسبت داده می‌شد؛ زیرا در بیشتر مواقع پدر از مادر جدا می‌شد و به مکان دیگری می‌رفت و رابطه بین آن دو از بین می‌رفت.^۲

نکاح مخادنه (خدن): خدن به معنی دوست و معشوقه است. زنان و مردانی که به دلایلی از عیاشی آزادانه نصیب کمتری داشتند، می‌کوشیدند با روابط محرمانه این کمبود را جبران کنند. این نوع رابطه، نشان از عدم وفاداری همسران به یکدیگر می‌باشد. در اسلام، این نکاح به نص صریح قرآن کریم ممنوع شد و در سوره نساء آیه ۲۵ «وَلَا تُتَّخَذَاتِ أَخْدَانٌ» به آن اشاره شده است.^۳

نکاح استبضاع: در زمان جاهلیت، مرد عرب هرگاه می‌خواست فرزندی نجیب یا شجاع و یا با کرامت و... داشته باشد، از همسرش می‌خواست نزد کسی که چنان صفات برجسته‌ای دارد برود و از او بخواهد که با وی نزدیکی کند تا زن از آن مرد باردار شود و وقتی بچه به دنیا می‌آمد به همان شوهر اصلی منتسب می‌شد.^۴

نکاح المجمع: نوع دیگری از نکاح نامشروع در میان اعراب بدین گونه بود که مردان عرب، برای خود تعدادی کنیز می‌خریدند و آنها را به انجام عمل زنا با مردان دیگر واداشته و از این طریق امرار معاش می‌کردند. این سنت زشت و ضد انسانی چنانی که از آیه ۳۲ سوره نور بر می‌آید حتی تا سال‌ها بعد از ظهور اسلام نیز در میان اعراب رواج داشته و قرآن از طریق همین آیه، البته با لحنی سرزنش آمیز مؤمنین به آیین جدید را از این عمل ناپسند باز می‌دارد.^۵

۱. مشهدی علی‌پور، ص ۹۸

۲. منتظری مقدم، صص ۶-۱۴۲

۳. معموری، ص ۸۱

۴. منتظری مقدم، ص ۱۴۸

۵. حکیم پور، ص ۹۱

عرب جاهلی، افزون بر نوع اصلی ازدواج (زناشویی) نکاح‌های متنوع و در عین حال شناخته شده‌ای داشت که به جز ازدواج اصلی و متعه که در اسلام نیز تأیید شد، بقیه موارد عموماً روش‌هایی برای اطفای غریزه شهوت بود. علاوه بر ازدواج‌های مذکور گونه‌های دیگری از ازدواج نیز گزارش شده است که جواد علی در کتاب المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام به بررسی آن پرداخته است.^۱ البته گروهی از نویسندگان، برخی از این ازدواج‌ها را ازدواج اصطلاحی ندانسته و آن را بیشتر، مفسد اخلاقی و جنسی محسوب کرده و مدعی شده‌اند که نزد خود عرب جاهلی نیز غیر مرسوم بود.^۲ گفته‌اند شیوه زندگی عرب جاهلی که همیشه همراه با جابه‌جایی و عدم ثبات بوده است، به شیوع چنین وصلت‌های زودگذر منجر شده است.^۳

برخی نیز با استفاده از آیه ۲۳ سوره نساء «حرام شده است بر شما مادرانتان و دخترانتان و خواهرانتان و عمه‌هایتان و...» گفته‌اند به ظن قوی چنین ازدواج‌هایی در جاهلیت وجود داشته که اسلام دست به تحریم آن زده است.^۴ در پاسخ گفته‌اند که آیه در صدد بیان و شمارش ازدواج‌های حرام است نه حکایت و ابطال ازدواج‌های قبل از ظهور اسلام.^۵

علامه طباطبایی ضمن تفسیر آیه، به وجود برخی از این ازدواج‌ها در جاهلیت تصریح می‌کنند.^۶ جواد علی می‌گوید وجود چنین ازدواج‌هایی در جاهلیت، امری عجیب و غریب نیست، گرچه ازدواج با مادر را از این امر استثنا کرده است.^۷ شاید بتوان از جمله‌هایی که مرد در مسئلهظهار عنوان می‌کرده که: «ظهرک کظهر امی»، تنفر عرب جاهلی را از ازدواج با محارم، به ویژه مادر فهمید. در جامعه جاهلی، بیشتر مرد از حق انتخاب همسر برخوردار بود و زن کمتر در این باره نقشی ایفا می‌کرد. چنان‌که حق اول نسبت به هر دختر، برای پسر عموی او بود و اگر پسرعمو به ازدواج با دختر تصمیم داشت، دیگران حق پیش‌قدمی نداشتند.^۸

البته به مرور، این ازدواج‌های داخلی برای کسب شرافت و کمال بیشتر، جای خود را به ازدواج‌های خارجی (ازدواج با زنان قبایل دیگر) می‌داد. عدد زوجات در جاهلیت هیچ محدوده‌ای

۱. علی، ج ۵، صص ۹-۵۳۴

۲. فروخ، ص ۱۵۶

۳. عباس، ج ۱، ص ۳۵۸

۴. آلوسی، ج ۲، ص ۴۶۱

۵. همان، ص ۱۰۰

۶. طباطبائی، ج ۴، ص ۲۶۵

۷. علی، ج ۵، ص ۵۴۴

۸. عباس، ج ۱، ص ۳۶۶

نمی‌شناخت و این در حالی بود که برقراری عدالت بین ایشان هیچ لزومی نداشت و هر کدام که نزد مرد، محبوب‌تر بود، وضع بهتری داشت.^۱ طلاق در دست مرد بود و به آسانی انجام می‌گرفت. در بیشتر موارد از روی غضب و جهالت و به قصد انتقام‌جویی یا تنبیه زن یا قبيله او تحقق می‌یافت. زن پس از طلاق، حق ازدواج با مرد دیگری را نداشت، چون تعصب افراطی مرد اجازه نمی‌داد همسر سابق خود را با مرد دیگری ببیند.

از این رو در مواردی هنگام طلاق به طور رسمی چنین حقی برای مرد لحاظ می‌شد. البته در مواردی با گرفتن مالی به ازدواج همسر سابق خود با مرد دیگر رضایت می‌داد. عدم محدودیت طلاق نیز ابزاری در دست مرد به منظور آزرده کردن زن بود؛ یعنی قبل از اتمام عده رجوع می‌کرد و دوباره طلاق می‌داد و زن را در بلا تکلیفی قرار می‌داد.^۲ البته برخی محققان، عده طلاق را از ابتکارات اسلام می‌دانند و می‌گویند قبل از آن، زنان چنین عده‌ای نمی‌گرفتند.

گونه‌های طلاق در جاهلیت

در جاهلیت، طلاق همچون ازدواج همراه با سنت‌ها و قوانین خاصی بود. از آنجایی که عقد ازدواج با الفاظ و عقود انجام می‌شد، در انحلال آن نیز از الفاظ دیگری استفاده می‌کردند که نشانه طلاق و جدایی از زن بود. از جمله آن الفاظ عبارتند از: افسارت برگردن خودت است؛ به نزد خانواده‌ات برگرد؛ تو مانند این شتر آزادی؛ جدا شو. گاهی نیز طلاق به صورت غیر صریح و کنایه بدون به‌کار بردن الفاظی انجام می‌گرفت. در برخی قبایل و نواحی، قهر یا سفر کردن مرد یا جدا کردن خیمه‌اش دلیل طلاق دادن محسوب می‌شد و زن موظف بود پس از ملاحظه این اعمال منزل شوهر را ترک کند.^۳

طلاق بائن: شایع‌ترین طلاق بین مردم جزیره‌العرب «طلاق بائن» بود. گاه مردی زن خود را طلاق می‌داد و بعد از مدتی، به‌سوی او باز می‌گشت و باز بعد از مدتی او را طلاق می‌داد و دوباره رجوع می‌کرد، تا اینکه تعداد آنها به سه طلاق می‌رسید. در این صورت، مرد حق رجوع و ازدواج با زن را نداشت و تنها راه‌حل برای ازدواج دوباره مرد با آن زن، این بود که آن زن با مرد دیگری ازدواج کند و از او جدا شود. در این صورت شوهر اول حق داشت با عقد جدید او را به همسری برگزیند. در جاهلیت گاه سه طلاقه کردن با طلاق بائن یکی شمرده می‌شد.^۴

^۱. علی، ج ۵، ص ۵۴۷

^۲. همان، ص ۵۵۳

^۳. مشهدی علی‌پور، ص ۱۰۶

^۴. مشهدی علی‌پور، صص ۸-۱۰۷

ظهار: یکی از طلاق‌های صریح در جاهلیت ظاهر بود. این طلاق شدیدترین نوع طلاق بود، چون زن و شوهر تا ابد به هم حرام می‌شدند. لغت ظاهر معانی مختلفی دارد که از جمله آنها «پشت» است. عرب، گاه انصراف خود را از ادامه زوجیت با «ظهار» محقق می‌ساخت، به این شکل که شوهر به زنش می‌گفت: «ظَهْرُكَ عَلَي ظَهْرِ أُمِّي» یا «كَظَهْرِ أُمِّي» یا «كَبَطْنِهَا»: پشت تو برای من پشت مادر من یا مانند پشت مادر من یا مانند شکم مادرم است.^۱

ایلاء: ایلاء به معنای سوگند و قسم است. یعنی مرد به انجام ندادن کاری قسم می‌خورد. در طلاق ایلا مرد قسم می‌خورد که مدتی که بیشتر این مدت یک یا دو سال بود به همسر خود نزدیک نمی‌شد. در این طلاق، زن به صورت معلق باقی می‌ماند؛ زیرا نه شوهردار بود و نه مطلقه. معمولاً این کار را برای اذیت و تأدیب زن انجام می‌دادند.^۲

طلاق خلع: خلع در لغت به معنای کندن و درآوردن لباس است. طلاق خلع یکی از انواع رایج طلاق در جاهلیت بود که براساس آن، زن یا بستگان او در قبال مهری که مرد به او داده بود، مالی را به او می‌دادند و موافقت وی را برای طلاق کسب می‌کردند.^۳ در اصطلاح فقهی، طلاق خلع، طلاقی است که زن به دلیل نفرتی که از شوهر پیدا کرده با دادن مالی (فدیة) خود را از قید زوجیت او آزاد می‌سازد، اعم از اینکه مال مزبور، عین مهر یا مساوی یا بیشتر و یا کمتر باشد.^۴

طلاق رجعی: در این نوع طلاق مرد در عده زن رجوع می‌کرد. گاه مردی در عده رجوع می‌کرد و باز در همان عده متارکه می‌کرد و مجدداً رجوع می‌کرد و این متارکه و رجوع بارها انجام می‌شد. زن در این موارد مطلقه نبود بلکه معلقه باقی می‌ماند و حق ازدواج نداشت که نوعی اذیت و آزار برای زن محسوب می‌شد.^۵

طلاق عضل: در جاهلیت، گاه مردی همسرش را طلاق می‌داد و از او جدا می‌شد و در عین حال به زن اجازه ازدواج با دیگری را نمی‌داد و خود نیز به زن مراجعه نمی‌کرد بلکه او را معلق باقی می‌گذاشت. این کار معمولاً از روی غیرت و تعصب انجام می‌شد. گاه نیز این معلق گذاشتن زن برای به‌دست آوردن پول بود، تا زن با دادن اموالی رضایت مرد را بر متارکه و ازدواج با دیگری جلب کند.^۶

حقوق سیاسی زنان در جاهلیت

۱. پیشوایی، ص ۵۳

۲. مشهدی علی‌پور، صص ۹-۱۰۸

۳. پیشوایی، ص ۵۴

۴. همان، ص ۶۴

۵. مشهدی علی‌پور، ص ۱۰۸

۶. همان، ص ۱۰۹

مشارکت سیاسی یکی از حقوق مهمی است که افراد می‌توانند در اجتماع از آن برخوردار باشند. حضور سیاسی زنان در جاهلیت به شکل‌های مختلف قابل مشاهده است.

الف - بیعت: بیعت روشن‌ترین نماد حرکت سیاسی، اجتماعی و مظهر حضور عینی در متن جامعه است. زنان گاه در پیمان‌هایی که بین مردان انجام می‌شد شرکت می‌کردند و با مردان هم‌پیمان می‌شدند. چند مورد از پیمان‌های آن دوران به این قرار هستند:

حلف الاحابیش؛ آورده‌اند، زمانی که قصی فوت کرد، رهبری جامعه را فرزندش عبد مناف برعهده گرفت و با مشکلاتی روبرو شد تا این‌که خزاعه و بنو حارث بن عبد ضاة بن کنانه با عده‌ای دیگر برای بزرگداشت مقام او نزدش آمدند و بین آنها حلف الاحابیش جاری شد. عاتکه دختر مره بن حلال، همسر عبد مناف در این پیمان حضور داشت.^۱

حلف طیبین؛ در قراردادی که بین بنو عبد مناف و اسد و زهره و بنو تمیم و بنو حارث جاری شد، ام حکیم بیضا یا خواهرش عاتکه دختر عبدالمطلب، ظرفی پر از آب زمزم آورد و در کنار کعبه گذاشت تا افراد قوم دست‌ها را در آن قرار دهند و عهد و پیمان ببندند. خودش نیز در این پیمان شرکت کرد. سپس با همان دست‌ها برای تأکید بیشتر کعبه را مسح کردند. این پیمان برای رفع اختلافی بود که بین عبدالمطلب و بنو عبد الدار به وجود آمده بود.^۲

حلف الفضول؛ همچنین ام حکیم بیضا یا خواهرش عاتکه دختر عبدالمطلب در پیمان دیگری شرکت کرد که هدف آن، یاری مظلوم و حمایت از مستضعف بود. در این پیمان، قبایل قریش عهد بستند که در مکه، مظلومی از اهل و غیر اهلش پیدا نشود مگر اینکه او را یاری کنند. امتیاز شرکت در چنین پیمانی افتخار زنان جامعه جاهلی بود.^۳

ب - حکمیت و قضاوت: در میان افراد صاحب کمال و معرفت زنانی بودند که در حسن رأی و صلابت حکم و فصاحت و بلاغت مشهور بودند و در خصومات و منازعات بین مردم حکم می‌کردند؛ برای نمونه:

صحر دختر لقمان؛ او از جمله زنانی بود که به عقل و کمال و حکمت مشهور بود و عرب به هنگام نزاع در نسب و غیره برای قضاوت نزد او می‌رفتند.
شموس (عفیره دختر عباد)؛ از شاعران نجد و حکام جاهلی بود.

^۱ .عباسی مقدم، ص ۲۰۳

^۲ . مشهدی علی‌پور، ص ۱۲۱

^۳ .عباسی مقدم، ص ۲۰۴

هند دختر خس الایادیه؛ که به حکیمه العرب مشهور بود و جمعه خواهر وی که هر دو از زنان حکیم عرب به شمار می آمدند.

در میان قبایل عرب، قبیله تمیم به داشتن حکمای زن معروف بود.^۱

ج - حضور نظامی: شواهد بسیاری در تاریخ جاهلیت می یابیم که زنان جاهلی به شیوه های گوناگون در جنگ ها شرکت می کردند.

فرماندهی سپاه؛ برای پیروزی در جنگ به فرماندهی هوشیار، با تجربه و با ذکاوت نیاز است که سپاهیان را به بهترین شکل اداره کند. زنانی با محدودیت های بی شمار به جایگاه فرماندهی رسیده بودند و نمونه ای از چنین زنانی در تاریخ جاهلیت مشاهده می شود.

رقاش: او زنی کاهن از قبیله طی بود و چنان عظمتی داشت که افراد قومش به آرای او احترام می گذاشتند. وی با هر قبیله ای که می جنگید پیروز میدان بود و در غارت و به دست آوردن غنایم معجزه می کرد.

ام قرفه: فاطمه دختر ربیعه بن زید فزازی همسر مالک بن حذیفه بن بدر معروف به ام قرفه فرمانده ای است که اگر با پیامبر (ص) دشمنی نمی کرد و اسلام می آورد، نام و یادش ماندگار می شد.^۲
جاریه: وی دختر ام قرفه بود که بعد از کشته شدن مادرش در جنگ اسیر شد و سپس آزاد گشت و به سوی قومش بازگشت و به همراه آنان مرتد شد و به فکر برافروختن آتش جنگ افتاد. خواست او محقق شد و دستور جنگ را صادر کرد. جاریه در جنگ شکست خورد و به همراه ۱۰۰ نفر از همراهانش کشته شد.

ام صادر: سبجاح دختر اوس بن حق بن اسامه معروف به ام صادر از زنان مرتدی بود که فرماندهی قبایل مرتدی چون: بنی تغلب، بنی حمیم، ایاد و... را برعهده داشت. وی پس از دو جنگی که انجام داد خواستار جنگ با مسیلمه کذاب شد که وی او را در حصن یمامه احاطه کرد و گفت که اگر اسلام نیاورند آنها را هلاک خواهد کرد ولی ملاقات او با مسیلمه به ازدواج آنها منجر شد و ام صادر به مسیلمه ایمان آورد و زمانی که خالد بن ولید مسیلمه را کشت سبجاح به سوی بنی تغلب در عراق فرار کرد.^۳

گاه نیز حضور زنان بهترین تکیه گاه مردان در هنگام ترس و از دست دادن روحیه بود. در جنگ احد پرچم قریش سقوط کرد و کسی آن را بلند نمی کرد در این هنگام، هند دختر عتبه با اطرافیانش

^۱ . مشهدی علی پور، صص ۲۱-۱۲۰

^۲ . عباسی مقدم، ص ۲۰۶

^۳ . مشهدی علی پور، صص ۴-۱۲۳

به سرعت جنگ را شروع کردند و عمره دختر علقمه، پرچم را بلند کرد. مشرکین پیرامون او جمع شده و در نهایت جنگ به نفع آنها تمام شد.

عرب در بیشتر جنگ‌ها زنانشان را همراه خود می‌بردند تا با خواندن رجز آنها را در نبرد تشویق کنند. سرودن اشعار حماسی و تشجیع جنگجویان به نبرد یا هجو دشمنان از جلوه‌های حضور زن جاهلی در عرصه‌های سیاسی بود.^۱

حقوق اقتصادی زنان در جاهلیت

شواهد تاریخی بیانگر دو دیدگاه متفاوت در زمینه استقلال مالی زنان در عصر جاهلیت است. از برخی شواهد، مالکیت زنان و از برخی دیگر، عدم مالکیت زنان در جاهلیت استنباط می‌شود. اغلب براین باورند که زنان جاهلی حق مالکیت نداشته و مالک چیزی به حساب نمی‌آمدند. ایشان در اثبات دیدگاه خود به عدم مالکیت زنان نسبت به مهر و ارث خود اشاره می‌کنند. به گفته جواد علی، مهر برای زنانی که از طریق اسارت به ازدواج در می‌آمدند وجود نداشت. همچنین در نکاح شغار نیز مهر وجود نداشت و در بقیه موارد باید مهر پرداخت می‌شد. عرف واحدی نسبت به حق انتفاع از مهر وجود نداشت. بعضی از آنها همه مهر را به زن اعطا می‌کردند و بعضی دیگر نه تنها همه مهر را به دخترشان اعطا می‌کردند، بلکه چیزی اضافه بر مهر نیز به خاطر تکریم دخترشان به او می‌پرداختند. البته در مقابل، افرادی نیز بودند که قسمتی و یا همه مهر را برداشته و به دختر چیزی نمی‌دادند.^۲

قاعده کلی در میراث نزد مردم جاهلی این بود که فقط مردان که جنگجویان قبیله بودند، ارث می‌بردند و زنان و کودکان از ارث محروم بودند. اخبار تاریخی در محرومیت زن از ارث، متفاوت است. جواد علی در کتاب خود «المفصل» چنین نتیجه می‌گیرد که حرمان زن از ارث در بیشتر مناطق جزیره‌العرب شایع بوده و در بعضی مناطق بهره‌مندی برخی از زنان از چنین حقی مشاهده می‌شود.^۳ آنچه اغلب مورخان و مفسران بر آن اتفاق نظر دارند محرومیت زنان و بچه‌های صغیر از ارث در جاهلیت می‌باشد. اعراب آنها را از ارث محروم می‌نمودند تا اموالشان به غریبه‌ای که دخترانشان با او ازدواج می‌کند نرسد؛ زیرا آنان بر باقی ماندن اموال در خانواده و فامیل خود حریص بودند. آورده‌اند که اوس بن ثابت فوت کرد و همسر و دو دختر و دو پسر کوچک از خود برجای گذاشت. پسر عموهایش تمامی اموالش را غصب کردند و برای آنها چیزی برجای نگذاشتند؛ زیرا آنها براین باور بودند که زنان و بچه‌های صغیر اگرچه پسر هم باشند ارث نمی‌برند. همسر اوس برای طرح شکایت نزد پیامبر(ص) آمد و حضرت نیز ماجرا را با پسر عموهای اوس در میان گذاشت. آنها گفتند: یا

^۱. واعظی، صص ۹-۱۴۸

^۲. مهریزی، صص ۸-۲۷

^۳. واعظی، ص ۱۴۵

رسول الله! به خاطر اینکه بچه‌هایش اسب سواری نمی‌کنند و با دشمنان نمی‌جنگند. سپس این آیه نازل شد: «لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ...؛ مردان را از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان باقی می‌گذارند بهره‌ای است. همچنین زنان را از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان باقی می‌گذارند بهره‌ای است. چه کم باشد چه بسیار، چنین بهره‌ای معین و از جانب خدا مقرر است.»^۱

حقوق اجتماعی زنان در جاهلیت

آنچه از مطالعه منابع تاریخ جاهلی به دست می‌آید عدم منع زن از حضور او در اجتماع است. آنان کم و بیش در عرصه‌های اجتماعی حضور داشتند. البته میزان مشارکت ایشان در این عرصه‌ها، به شأن و منزلت آنان که در موقعیت خانوادگی یا ثروت یا امتیاز خاص ریشه داشت، وابسته بود؛ هر چه از شأن و رتبه بالاتر و نفوذ بیشتری برخوردار بودند، مشارکت بیشتری داشتند. مشارکت اجتماعی زن در جاهلیت به شکل رویه‌ای عام و فراگیر نبود و شاید همه زنان از چنین حقی برخوردار نبودند.^۲ اما آنچه دقت بیشتری می‌طلبد مطالعه وجود یا عدم ضوابط و شرایط در حضور اجتماعی زن در عصر جاهلی است. در واقع به این سؤال باید پاسخ داد که آیا در جاهلیت بین زن و مرد در تعاملات اجتماعی حریمی بود یا خیر؟ یا به عبارت دیگر آیا حضور اجتماعی زنان در عصر جاهلی تابع ضوابط و قوانینی بود یا خیر؟ همان‌گونه که محققان اشاره کرده‌اند تلاش برای پیدا کردن مشی و رویه واحد در شئون اجتماعی در دوران جاهلی، سخت و بی‌نتیجه است.^۳ تعاملات اجتماعی و آداب و رسوم، شهر، به شهر، بلکه قبیله به قبیله و حتی در یک قبیله واحد، مختلف و متنوع بود. برای نمونه، چگونگی حضور زن در محیط‌های اجتماعی از نظر نوع پوشش، متفاوت بود. در قبیله‌ای زن با کمترین لباس نزد مردان حاضر می‌شد و از آنان پذیرایی می‌کرد و در قبیله دیگر زن هنگام خروج از منزل از پوشش کامل استفاده می‌کرد و تا بازگشت به خانه از آن جدا نمی‌شد.^۴ از این رو، پوشش به عنوان یکی از شاخصه‌های حضور اجتماعی زنان در جاهلیت شمرده می‌شود. شواهد متعدد حاکی از این نکته است که زنان در جامعه عرب قبل از اسلام برای حضور در اجتماع، از پوشش مناسب و مطلوب برخوردار نبودند.^۵ تنوع لباس و زینت زنان ارتباط مستقیم با محیط اجتماعی و طبیعی آنان داشت. در شهرها که اختلاط بین دو جنس بیشتر و پر دامنه‌تر بود، لباس‌ها متنوع‌تر و جذاب‌تر بود و زینت بیشتری وجود داشت، اما در زندگی صحرائی که چنین نبود، پوشش زنان ساده‌تر و یک‌دست

۱. مهریزی، ص ۹-۲۸

۲. جاحظ، ج ۲

۳. جواد علی، ج ۵، ص ۵۲۶

۴. انصاری، ص ۲۵۰

۵. جمشیدی، ش ۷، ص ۱۴

بود، به ویژه اینکه آنان برای فرار از آسیب‌های طبیعی از پوشش بیشتری استفاده می‌کردند. شرایط سخت صحرا زنان بادیه‌نشین را مجبور به پوشاندن سر و صورت می‌کرد، همان‌گونه که مردان نیز چنین می‌کردند. برخی گفته‌اند: پوشاندن سر و صورت نزد زنان جاهلی، خلاف رویه بود و زنان بدون حجاب در جامعه ظاهر می‌شدند.^۱ جاحظ می‌گوید: بین زنان و مردان جاهلیت، حجابی نبود و آنان به سهولت با هم معاشرت و گفت‌وگو می‌کردند و نگاه به همدیگر هیچ عار و ننگ نبود. جالب این‌که او ریشه عشق‌های آتشین عرب جاهلی را همین آزادی در معاشرت می‌داند.^۲

از دیگر شواهد بی‌انضباطی در روابط زن و مرد در دوران جاهلی، طواف برهنه زنان دور خانه خداست. درباره ریشه این عمل، اختلاف است. برخی ریشه آن را به نزاع بین زن و شوهری می‌دانند که شوهر شرط جدایی از همسر را طواف برهنه زن در خانه خدا قرار داد که بعدها مرسوم شد. برخی نیز آن را ناشی از مبالغه در عبودیت و خارج شدن از لباس‌هایی که در آن مرتکب گناه شده بودند دانسته‌اند. برخی گفته‌اند ترفند قریش در نیازمند کردن حجاج در اخذ لباس از اهل حرم، در شیوع این رسم جاهلی بی‌تأثیر نبوده است.^۳ در شأن نزول آیه ۳۱ سوره اعراف که می‌فرماید:

«يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ؛ ای فرزندان آدم هنگام داخل شدن به مسجد لباس در برگیرید.» بنابراین برهنه طواف کردن با نازل شدن این آیه حرام شد.

مشارکت اجتماعی زنان به اشکال دیگر نیز آورده شده است، از جمله:

الف - حضور در مشاغل

تجارت و بازرگانی: نمونه روشن این موضوع حضرت خدیجه(س) است. وی از تاجران پرآوازه و الوامقام روزگار خود بود که مردان بسیاری برای او به تجارت مشغول بودند و نیز اسماء دختر مخربه مادر عبدالله بن ابی ربیع در مدینه تجارت عطر می‌کرد.

فروشدگی: بسیاری از متون تاریخی به حرفه عطر فروشی زنان تصریح کرده‌اند که از جمله آنها منشم عطاره است. مَلِیکه مادر سائب بن قرع از زنان عطر فروش دیگری بود که در زمان پیامبر(ص) هم عطر فروشی می‌کرد.^۴

ریسندگی و پارچه‌بافی: شغل جمعی دیگر از زنان عرب نخ‌ریسی و پارچه‌بافی بود. این کار از حرفه‌های مورد نیاز جامعه جاهلی به‌شمار می‌آمد. زنان عرب برای تهیه لباس خانواده با دستگاه

۱. عقیقی، ص ۱۲۰

۲. جاحظ، رسائل، ج ۲،

۳. پیشوایی، ص ۴۸

۴. مشهدی علی‌پور، صص ۹-۱۲۸

کوچک پنبه پاک‌کنی، پنبه را از دانه‌های آن جدا و حلاجی می‌کردند و پس از آن پنبه را ریسیده و پارچه می‌بافتند.

دامداری: یکی از حرفه‌های رایج در میان زنان طبقه پایین و کنیزان بود و زنان آزاد آن را برای خود ننگ می‌دانستند. هر چند بعضی از زنان آزاد فقیر نیز به این کار مشغول بودند. از جمله زنانی که به چرا می‌پرداختند سلامه حنیه یا سلامه دختر حُر بود.^۱

قابلیت و پرستاری از دیگر مشاغل زنان جاهلی بود. زنان در برخی از صنایع نیز سررشته داشتند. زنی به نام رُدینه به اسلحه‌سازی (نیزه‌سازی) اشتغال داشت. آرایشگری نیز از مشاغل بود که زنان بسیاری به آن مشغول بودند. از دیگر مشاغل غنا بود، زنان عرب قبل از اسلام با موسیقی و خوانندگی آشنایی داشتند و جمعی نیز به این حرفه مشغول بودند از جمله آنان مأویه دختر عَفَزَز، حمامه و هریره و خلیده بودند. از دیگر مشاغل رایج آن زمان دایگی و شیردهی و پرستاری کودکان بود. مردم جاهلی برای بالارفتن خصلت‌های والا، فرزندان خود را به دایه‌های بادیه‌نشین می‌سپردند که مشهورترین آنها حلیمه سعديه بود که دایگی و شیردهی پیامبر(ص) را به عهده داشت.^۲

از جلوه‌های تأسف بار اشتغال زنان، کسب جنسی آنان است. برخی، کنیزان خود را به منظور جلب منافع اقتصادی مجبور به زنا کرده و آنها را در اختیار دیگران قرار داده و در مقابل، پول می‌گرفتند. البته گویا این نوع کسب مختص کنیزان نبوده است بلکه به هنگام قحطی و فقر، برخی از شوهران با در اختیار قرار دادن همسران خود کاسبی می‌کردند.^۳

نتیجه‌گیری

از آنچه گذشت می‌توان نتیجه گرفت درباره جایگاه زن جاهلی دیدگاه‌های متفاوت وجود دارد. برخی معتقدند زنان عصر جاهلی، صاحب آزادی، استقلال رأی و اراده بودند. حضور زنان در عرصه‌های مختلف اجتماعی و اقتصادی، مشاوره با زنان در امور نظامی از جمله شواهد تاریخی جایگاه ممتاز زنان در جاهلیت است. رویکرد دیگر، معتقد است که زنان در عصر جاهلیت وضعیت اسف‌باری داشتند. کراهت از دختران و زنده به گور کردن آنها، انواع ازدواج‌های ظالمانه و طلاق‌های گوناگون، فراگیر بودن فساد اخلاقی از جمله مظاهر این وضعیت به‌شمار می‌آید.

مهم‌ترین جلوه حضور سیاسی زنان در جاهلیت، حضور آنها در جنگ‌ها بود. با توجه به حساسیت شدید عرب نسبت به اسارت رفتن زنان در جنگ‌ها، از زنان به‌عنوان ابزار جنگ روانی در تهییج و

^۱ . عباسی مقدم، صص ۱۸-۲۱۶

^۲ . واعظی، ص ۱۴۷

^۳ . همان، صص ۸-۱۴۷

تحریک سپاهیان بهره می‌گرفتند. زنان با سرودن اشعار و دف زدن، سپاهیان را به مقاومت فرامی‌خواندند.

این حقیقت را نمی‌توان انکار کرد که زنان در دوران جاهلیت در اجتماع حضور داشتند و مشارکت اجتماعی در عرصه‌های مختلف زندگی آنها به روشنی مشاهده می‌شود. آنها در مراسم عبادی همچون مردان شرکت می‌کردند. همچنین شرکت در فعالیت‌های مختلف اقتصادی از دیگر فعالیت‌های اجتماعی آنان بود. زنان جاهلی نه تنها از حق مالکیت برخوردار بودند، بلکه حق تصرف در اموال خویش را نیز داشتند گرچه از حق معلوم و مشخص برخوردار نبودند. عادت محروم کردن زنان از ارث مختص اهل حجاز بود، هر چند که پسران صغیر و شوهر غلام زن آزاد نیز از ارث بی‌بهره بودند.

فهرست منابع

قران کریم

- ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۰۸ق، لسان العرب، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی
الجاحظ، عمر بن محمد، ۱۴۱۱، رسائل، به تحقیق عبدالسلام هارون، بیروت، دارالجمل
آلوسی، محمود بن عبدالله، ۱۴۱۵، روح المعانی فی تفسیرالقران العظیم، بیروت، دارلکتب
الهوئی نظری، زهرا، ۱۳۸۳، «بازگشت سنن جاهلی در دوران پس از پیامبر(ص) و نقش آن در
تحول منزلت زن»، فصلنامه علوم انسانی دانشگاه الزهراء(س)، سال چهاردهم، شماره ۵۱،
امل نصیر، ۲۰۰۰، صوره المرا فی الشعر الاموی، بیروت الموسسه العربیه
انصاری، فاضل، ۲۰۰۱، العبودیه الرق والمراه، دمشق الاهالی
پیشوایی، مهدی و فریده پیشوایی، ۱۳۸۹، گونه‌های طلاق در جاهلیت و تحول نظام طلاق جاهلی
با ظهور اسلام، تاریخ در آینه پژوهش، سال هفتم، شماره سوم، صص ۷۴-۴۹.
جمشیدی، اسدالله، ۱۳۸۴، تاریخچه حجاب در اسلام، تاریخ در آینه پژوهش، ش ۷
جوادی، علی، ۱۹۷۸، المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، بغداد، مکتبه النهضه
حکیم پور، محمد، ۱۳۸۲، حقوق زن در کشاکش سنت و تجدد: تأملی در مبادی هرمنوتیک حقوق
زن، تهران؛ نغمه نواندیش
خسروی، موسی، ۱۳۴۰، از سقیفه تا نینوا (پندتاریخ)، مشهد
طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۳۷۰، تفسیر المیزان، ترجمه محمدباقر موسوی همدانی، بی‌جا: مرکز
نشر فرهنگی رجا
عباسی مقدم، مصطفی و مریم مهدی علی‌پور، ۱۳۸۹، مشارکت سیاسی و اجتماعی زنان در
دوران جاهلیت، تاریخ اسلام، سال یازدهم، شماره ۴۲-۴۱، صص ۲۲۷-۱۹۵.

- عبدالرحمان بنت الشاطی، عایشه، ۱۳۸۶، آمنه (س)، مادر پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم، ترجمه احمدصادقی اردستانی، ناشرجامی، تهران
- عبدالهادی، عباس، ۱۹۸۷، المرآة والاسره فی حضارت الشعوب وانظمتها، دمشق، طلاس
- عفیفی، عبدالله، ۱۹۹۲، المرآة العریعة فی ظلال الاسلام، بیروت، دارالکتب العربی، چاپ اول
- العینی، بدرالدین، بی تا، عمده القاری فی شرح البخاری، بیروت، دارلکتب
- فروخ، عمر، ۱۹۸۴، تاریخ الجاهلیه، بیروت، دارالعلم للملایین
- مبلغ، سید محمدحسین، ۱۳۸۰، بررسی تطبیقی زن در نگاه جاهلیت ادیان، اسلام و فمینیسم، علوم قرآن و حدیث: پژوهش‌های قرآنی، شماره ۲۷ و ۲۸، صص ۲۲۳-۱۹۴.
- مشهدی علی‌پور، مریم، ۱۳۹۱، مطالعه تطبیقی جایگاه زن در جاهلیت، قرآن و سنت، تهران: امیرکبیر.
- معموری، علی و زهرا خوش‌سخن مظفر، ۱۳۸۹، بررسی تاریخی جایگاه زن در جاهلیت و قرآن با توجه به آیه ضرب، پژوهشنامه علوم و معارف قرآن کریم، سال اول، شماره ۶، صص ۹۴-۷۳.
- منتظری مقدم، حامد، ۱۳۸۴، گونه‌های ازدواج در عصر جاهلی، تاریخ در آینه پژوهش، سال دوم، شماره چهارم، صص ۱۵۵-۱۲۷.
- مهریزی، مهدی و مریم مشهدی علی‌پور، ۱۳۸۹، نگاهی دوباره به ویژگی‌های زن در عصر جاهلیت، بانوان شیعه، سال هفتم، شماره ۲۳، صص ۳۶-۷.
- النوبری، احمدبن عبدالوهاب، ۱۳۶۴، نهایی الارب فی فنون الادب، تهران، امیرکبیر
- واعظی، محمدجواد، ۱۳۸۸، وضعیت زن در جاهلیت، تاریخ در آینه پژوهش، سال ششم، شماره چهارم، صص ۱۵۹-۱۳۵